

صدای پرنده ها در صبح

The sound of birds in the morning

 LIDA Portugal

 Vilius Aistis Vilimas

 Shir Ahmad Laiwal

 5

 دری prs / English en

یولیا، شوهرش و کوچک دخترش در یک قریه خاموش و کوچک در اوکراین زندگی می کردند. یولیا خوش داشت که توسط صداهای پرنده ه از خواب بیدار شود. او هیچ وقتی فکر نمی کرد که در یک وقت او از خانواده اش دور بشد، و بیج توسط صداهای پرنده ه در صبح بیدار نشود.

...

Yulia, her husband, and their little daughter lived in a small, quiet village in Ukraine. Yulia loved being woken every morning by the sound of birds. She never thought she would live far away from home, or not be woken up by the sound of birds in the morning.

شوهرش همیشه از کمبود پैसे شکایت می کرد و شروع به نوشیدن شراب کرد. آنه فیصله کردند بخت تن را در پرتگل جزمیند. شاید آنه بتوانند آنج پैसे بدست بچورد و برای آینده بهتر خود یک خانه را بسازند.

...

Her husband was always complaining about not having enough money and he began drinking heavily. They decided to try their luck in Portugal. Maybe there they could earn more money to build a house and make a better future for their family.

یولیا در خانه جدید خود خوب بلد شد، و به حیث صفاکار وظیفه را آهز کرد. مشتریان او از کار خوب و روش اخلاقی او را تشویق نمودند. از طرف دیگر، شوهرش به او هیچ نظری را نه داد. بخاطر مشکل نوشیدنی شراب، موظفان به او کار نمی کردند و به او کار نمی دادند.

...

Yulia adapted well to her new home, and she started working as a cleaner. Her clients really appreciated her hard work and her polite attitude. Her husband, on the other hand, felt more and more left out. Because of his drinking problem, employers did not trust him and would not give him work.

یک روز او دِیای یولی چِیغ زد. بعد از آن او شروع دِ تیلِه کردن او را کرد. چِیغ ه و
لت و کوب زید شد، دِ لخصوص وقتی که او در نشه بود. یولی بخطر خود و دختر
ایش ترسیده بود، مگر کدام نظر نداشت که چی دِید بکند.

...

One day he started yelling at Yulia. Then, he started
pushing her. The shouting and beatings got worse,
especially when he was drunk. Yulia was afraid for herself
and her daughter, but she had no idea what she could do.

پس از آنکه یولیا مجبور شد دست شکسته اش به ششخانه برود، برایش گفته شد که خشونت خانوادگی مشکل کلن در پرتغال است. به او همچنین گفته شد که این جرم است و او باید پولیس را خبر کند.

...

When Yulia finally had to go to the emergency room in the hospital with a broken arm, they told her that domestic violence was a huge problem in Portugal. They also said that it was a crime and she should report it to the police.

یولیا از این حالت خسته شده بود و نمی خواست که دختر ایش در خانه کلن شود که خودش خشونت هر روزه را دیده بود. یولیا دانست که او مرتکب خشونت است، اگر چه حالات مختلف هم میشود.

...

Yulia was exhausted and did not want her little daughter to grow up in a home where she witnessed violence every day. Yulia realised that the signs of abuse had been there all along, even if it took many different forms.

یولیا به یک پناهگاه زن ه رفت، جی بود که او بعد از زید وقت خود را محفوظ احساس کرد. از وقتی که او به توسط صداهای پرنده ه از خواب بیدار می شد، اینطور سکون را احساس نکرده بود.

...

Yulia went to a women's shelter, where she felt safer than she had in a long time. She had not felt like that since she was woken up by the sound of birds in the morning.



LIDA Stories

lidastories.net

صدای پرنده ها در صبح

The sound of birds in the morning



LIDA Portugal



Vilius Aistis Vilimas



Shir Ahmad Laiwal (prs)

